

جلسه دهم: دولت و ارکان آن

۲. در نظام اسلامی

۱-۲. رکن انسانی: ملت (امت مسلمان و کافران اهل ذمه)

همان گونه که اشاره شد، عنصر و عامل انسانی دولت در نظامهای سیاسی رایج را «ملت» تشکیل می دهد؛ در نظام سیاسی اسلام نیز همین اصطلاح البته با ملاحظات خاص خود در رابطه با عامل انسانی مورد توجه قرار می گیرد.

۲-۱-۱. امت ۱ (مسلمانان)

برای «امت» معانی مختلفی در کتب لغت بیان شده است که همگی را می توان به یک معنای اصلی برگرداند. «أمّ به معنای قَصَدَ است. أمّ، معانی دیگری نیز دارد، مانند دوره‌ای از مردم، محدوده‌ای از زمان^۲». به اعتقاد لغت‌شناس معروف قرآنی، راغب اصفهانی، «أمّ» به معنای قصد و عزم پایدار است. امت هر جماعتی است که چیزی مانند دین یا زمان یا مکان آنها را جمع کند. فرقی ندارد که عامل تجمع، اختیاری یا غیر اختیاری باشد^۳ شاید بتوان گفت که اصلی‌ترین معنای این واژه «بنیان و اصل هر چیز» است. و اگر در معانی دیگری مانند جامعه و گروه، دین و یا قصد به کار می‌رود، بدین خاطر است که هر جامعه‌ای اصل و بنیانی دارد؛ دین هم دارای اصل و بنیانی است، ضمناً اصالت یک چیز سبب می‌شود که او را قصد کنیم. به عنوان مثال، در زبان عربی به مادر «أمّ» اطلاق می‌شود هم به این جهت که اصل است و فرزند «فرع» و هم به این جهت که او مقصد است و کودک برای رفع نیازهای خود مادر را قصد می‌کند. واژه «امام» هم با همین ملاحظه به کار می‌رود، امام، مقصد امت است و امت او را قصد می‌کند.

«امت» در اصطلاح به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای مقصد واحدند. منظور از امت اسلام، همه افرادی هستند که در سه محور توحید، نبوت پیامبر و اعتقاد به معاد هم عقیده‌اند. اگر «ملت»ها براساس مرزهای جغرافیایی از یکدیگر بازشناخته می‌شوند، مرز میان امت‌ها، عقیدتی و فکری است. اسلام برای مرزبندی‌های جغرافیایی اصالت قائل نیست. در ادبیات دینی و نظام سیاسی اسلام، آنچه اولاً و بالذات در

۱. Ummah

۲. ابن منظور، لسان العرب، واژه ام.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، واژه ام.

رابطه با رکن جمعیت مورد توجه قرار گرفته است «امت» می‌باشد. همین امر سبب شده است که هر دو اصطلاح «ملت و امت» به حقوق اساسی ایران راه پیدا کنند. کاربرد متعدد اصطلاح «امت» به خوبی نشانگر تأثیرپذیری حقوق اساسی ایران از نظام سیاسی اسلام است.

۲-۱-۲. اهل ذمه^۴ (غیر مسلمانان دارای پیمان)

اگر چه اسلام «امت مسلمان» را بر مبنای پیوند دینی و اشتراک در عقیده شکل می‌دهد و طبعاً غیر مسلمان نمی‌تواند عضوی از امت اسلام محسوب شود، اما در عین حال «ملت» خویش را منحصر به امت مسلمان نساخته و «اهل ذمه» را نیز عضوی از شهروندان و جامعه سیاسی اسلامی دانسته است؛ این گروه از اتباع دولت اسلامی به شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، عضو جامعه اسلامی بودن و تابع دولت اسلامی محسوب شدن، حاصل ارتباط فرد با دولت اسلامی است و این ارتباط منحصر به داشتن اسلام نیست بلکه با داشتن پیمان نیز این ارتباط پدید می‌آید. بر این اساس، دین اسلام تنها مبنای تابعیت دولت اسلامی نیست بلکه «پیمان» مبنای

۴. کفار به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: کفار ذمی: اهل کتابی هستند که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند و پیمان ذمه دارند و در صورت درخواست حکومت اسلامی، جزیه می‌پردازند که در شرایط فعلی همان مالیات است و حکومت اسلامی، جان و مال و ناموس آنها را مانند سایر شهروندان حفظ می‌کند.

گروه دوم: کفار معاهد: کفاری که خارج از کشورهای اسلامی هستند ولی با مسلمانان عهد و پیمان دارند و در زمان حاضر، مبادله سفیر و کاردار و مانند آن نوعی عهد و پیمان محسوب می‌شود. کفار مستامن، نیز در همین گروه قرار می‌گیرند یعنی کافرانی که با دریافت ویزا از دولت اسلامی، وارد کشور می‌شوند؛ استیمان، نوعی عهد و پیمان است. بنابراین جهانگردها و امثال آنها حتی از کشورهای محارب، که ویزا می‌گیرند و وارد کشور می‌شوند، باید در امنیت کامل باشند.

گروه سوم: کفار مهادن: کفاری که نه با مسلمانان عهد و پیمانی دارند و نه در جنگ هستند؛ مانند بعضی از کشورها که در زمان حاضر هیچ ارتباطی با مسلمانان ندارند، این گروه نیز در امنیت قرار دارند. قرآن مجید می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَفَرُوا فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَجِبُ الْمُقْسِطِينَ»، آنها مصداق این آیه هستند و به صراحت قرآن (لا ینهاکم)، می‌توان حتی به آنها نیکی کرده، و باید عدالت را درباره آنها رعایت نمود و در امنیت باشند. هرچند عهد و پیمانی با مسلمانان ندارند.

گروه چهارم: کفار محارب: کفاری که در حال جنگ با مسلمانان هستند یا به محاربین کمک می‌کنند. در عصر ما بعضی کشورها مانند اسرائیل و برخی دیگر از کشورها مستقیم با مسلمانان در حال جنگ هستند و بعضی‌ها هم به آنها کمک می‌کنند. در مورد شهروندان این کشورها، آنهایی که به حکومت کمک می‌کنند، در حکم محارب هستند مانند مردم اسرائیل که با ساخت شهرک‌ها و سکونت در آنها و خوشحالی در شکست مسلمانان سبب کمک و تقویت اسرائیل هستند.

دیگر تابعیت دولت اسلامی محسوب می گردد^۵. بدین ترتیب در دولت اسلامی، «ملت» به عنوان رکن جمعیتی، افزون بر امت مسلمان می تواند فرادینی نیز باشد و غیر مسلمانان اهل ذمه را نیز شامل شود.

۲-۱-۳. ملت در حقوق اساسی ایران

به رسمیت شناخته شدن امت در نظام سیاسی اسلام، سبب شده است که هر دو اصطلاح «ملت و امت» به حقوق اساسی ایران راه پیدا کنند. کاربرد متعدد اصطلاح «امت» به خوبی نشانگر تأثیرپذیری حقوق اساسی ایران از نظام سیاسی اسلام است.

در مقدمه قانون اساسی آمده است که در راستای گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی، قانون اساسی «می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند». دانش‌واژه «امت» در اصول ۵، ۵۷ و ۱۷۷ در ترکیب «امامت امت» و برای اشاره به جایگاه رهبر در جمهوری اسلامی آمده است؛^۶ قانونگذار، در بند دوم اصل ۱۰۹، یکی از شرایط و صفات رهبر را «عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام» دانسته است. صریح‌ترین اصل در این رابطه، اصل یازدهم قانون اساسی است که می‌گوید: «به حکم آیه کریمه تغییر نکند "إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ" همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». اصل سوم قانون اساسی که بیانگر سیاستهای نظام است، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌کند که «همه امکانات خود را برای "تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان"^۷ به کار گیرد.

۵. دانش پژوه، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۹۰-۹۱.

۶. اصل پنجم: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر... ولایت امر و "امامت امت" بر عهده فقیه عادل و با تقوا... است». اصل پنجاه و هفتم: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران... زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

۷. بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی.

مروری بر مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی به روشنی دیدگاه قوه موسس، در این زمینه را روشن می سازد.^۸ آیت الله دکتر بهشتی که بیشترین تأثیر را در مجلس خبرگان قانون اساسی داشته است، جایگاه امت را در نظام سیاسی اسلام این گونه مطرح می کند: «تشیع راستین برای نظام سیاسی اسلام چه عنوان گویایی را انتخاب کرده است؟ نظام امت و امامت، نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی، نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ یک از این عناوینی که در کتاب های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست»^۹. این نگرش از سوی برخی از استادان حقوق بدین صورت بیان شده است که موسسان قانون اساسی بر این باور بوده اند که انقلاب اسلامی منحصر به ایران نبوده و همه مسلمانان در همه کشورها را شامل می شود. گستره امت اسلامی جهانی است و با مفهوم ملت که یکی از ارکان اساسی دولت-کشور در جغرافیای سیاسی امروز می باشد، کاملاً متمایز است. مرز جامعه اسلامی عقیده و ایمان است و اصولاً با مرزهای جغرافیایی مصطلح قابل مقایسه نمی باشد.^{۱۰} یکی از واقع بینانه ترین برداشتها به رویکرد امت در حقوق اساسی ایران را می توان در سخن زیر سراغ گرفت:

از آن جا که حقوق اساسی ما بر مکتب اسلام بنا شده و اسلام همه مسلمانان را یک امت می شناسد، طبعاً در جستجوی راهها و طرقی است که مسلمانان کشورهای مختلف را به هم پیوند دهد. قوانین مصوب باید پیوسته تحقق این هدف را در نظر داشته باشند. اگر فرضاً دولت ایران خریدهایی دارد، در درجه اول باید متوجه کشورهای اسلامی باشد؛ اگر می خواهد دانشجویی را بپذیرد و بورس دهد باید از دانشجویان مسلمان دعوت کند و اگر روابط سیاسی برقرار می سازد باید اولویت را به کشورهای اسلامی بدهد^{۱۱}

۸ هرچند در برخی از موارد، مراد نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی، از «امت» مردم یا ملت ایران بوده است، ولی در مواردی که این اصطلاح با توجه و عنایت به کاررفته، عموماً همان معنای مصطلح در ادبیات دینی یعنی همه مسلمانان قطع نظر از منطقه جغرافیایی آنان، مورد نظر بوده است. ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد ۱، ص ۵۰، ۷۶، ۷۸، ۹۰، ۳۶۲ و ۵۵۶؛ جلد ۲، ص ۱۰۶۸، ۱۱۲۷، ۱۲۲۲ و ۱۳۷۵؛ جلد ۳، ص ۱۴۰۳ و ۱۴۳۱ و نیز مذاکرات پیرامون اصل ۱۱ و ۱۵۲ قانون اساسی جلد ۱، ص ۴۴۹-۴۵۴؛ جلد ۳، ص ۱۴۳۱-۱۴۳۸.

۹. حسینی بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص ۵۶ و ۵۷.

۱۰. هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، ص ۱۳۸ و ۱۴۲.

۱۱. مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۹.

کاربرد دانش‌واژه «امت» در قانون اساسی ایران چندان دور از انتظار نبوده است؛ زیرا در اصیل‌ترین منبع دین، یعنی قرآن کریم و نیز در احادیث امامان معصوم، به صورت گسترده‌ای این واژه برای اشاره به مسلمانان به کار رفته و در اندیشه سیاسی اسلام جای خویش را باز کرده است.

۲-۲. رکن جغرافیایی (دار الاسلام و دار الکفر)

۲-۲-۱. دولت اسلامی یا دولتهای اسلامی

با عنایب به آنچه در خصوص «امت» گفته شد، به نظر می‌رسد که «کشور و سرزمین در اسلام ارزش ذاتی ندارد، بلکه از نظر اسلام، ارزش کشور بدان علت است که شریعت و خواسته‌های او در آن حکمفرما باشد»^{۱۲}. در پاسخ به این پرسش که آیا در نظام حقوقی اسلام مسئله تقسیم سیاسی زمین پذیرفته شده است، هرچند ممکن است برخی «با استناد به مفهوم امت اسلامی یا امت مسلمان که وحدت بخش همه مسلمانان جهان است، این تقسیم بندی را نفی نمایند، اما باید دانست که بین «امت اسلامی» و «دولت اسلامی» هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ وجود خارجی، تفاوت وجود دارد»^{۱۳}. آنچه فراسرزمینی است، مفهوم امت اسلامی است، ولی دولت اسلامی در هر صورت محدود به قلمرو جغرافیایی خاصی خواهد بود که از آن به «دار الاسلام» تعبیر شده است. در نقطه مقابل، «دار الکفر»^{۱۴} قرار دارد که در برگیرنده قلمرو دولت‌های غیر اسلامی است (صرف نظر از این که محارب یا غیر محارب باشند). بدین ترتیب هر دولتی که متشکل از عنصر و رکن جمعیتی خاص (امت مسلمان و غیر مسلمانان دارای پیمان) و با حاکمیتی دینی شکل‌گیرد، دولتی اسلامی است. این دولت می‌تواند دولت بزرگ واحد و مجموعه‌ای از دولتهای متعدد باشد و از آن جا که تابعیت رابطه سیاسی اشخاص با دولت معین است، هر مسلمانی که با دولت اسلامی چنین رابطه‌ای دارد، جزو اتباع دولت اسلامی است و تفاوت نمی‌کند که در قلمرو کدام دولت اسلامی باشد؛ به سخن دیگر، مطلوب‌ترین شکل، آن است که در دار الاسلام بیش از یک دولت وجود نداشته باشد اما برخی از اندیشمندان مسلمان تعدد حکومت اسلامی در دار الاسلام را به شرط وحدت اهداف و التزام به دستور قرآن و سنت مجاز

۱۲. صدقی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۸۶، ص ۷۹.

۱۳. دانش پژوه، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی، جلد ۱، ص ۸۸.

۱۴. تقسیم بندی رایج در نظامهای سیاسی تقسیمی اعتباری و تقسیم بندی نظام سیاسی اسلام، تقسیمی اعتقادی است.

دانسته اند^{۱۵}. بدین ترتیب در صورت تعدد-که مطابق با واقعیت‌های امروز است- نیز علی القاعده هر فرد مسلمانی که به تابعیت هر دولت اسلامی در آمده باشد، جزو امت اسلامی است^{۱۶} و از تمامی حقوق مدنی و سیاسی بدون هیچگونه تمایزی میان مسلمانان، متمتع خواهد شد و بر این اساس هیچ دولت اسلامی نمی تواند مانع ورود مسلمان به اراضی اش شود یا آن که اتباع دولت های اسلامی دیگر را از اقلیم خود بیرون کند^{۱۷}.

حال باید دید که وضعیت غیر مسلمانان در دار الاسلام یا وطن اسلامی چگونه است. آیا آنان به عنوان بیگانه تلقی می شوند یا خیر؟ در پاسخ می توان گفت که:

اگر چه اسلام «امت مسلمان» را بر مبنای پیوند دینی و اشتراک در عقیده شکل می دهد و طبعا غیر مسلمان نمی تواند عضوی از امت محسوب شود اما در عین حال «ملت» خویش را منحصر به امت مسلمان نساخته و «اهل ذمه» را نیز عضوی از جامعه سیاسی اسلامی دانست و از اتباع دولت اسلامی به شمار می آورد. به عبارت دیگر، عضو جامعه اسلامی بودن و تابع دولت اسلامی محسوب شدن، نتیجه ارتباط فرد با دولت اسلامی است و این ارتباط منحصرآ نتیجه طبیعی داشتن اسلام نیست بلکه با داشتن پیمان نیز این ارتباط پدید می آید... بنا بر این می توان گفت که دین، تنهای مبنای تابعیت دولت اسلامی نیست بلکه «پیمان» مبنای دیگر تابعیت دولت اسلامی محسوب می گردد^{۱۸}.

در یک جمع بندی می توان گفت که در دولت دینی و اسلامی، عنصر و رکن جمعیتی، فرادینی است و غیر مسلمانان اهل ذمه نیز، تابعان دولت اند.

۱۵. زحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۲۸۲.

۱۶. دکتر وهبه زحیلی استاد فقه و اصول در دانشکده شریعت و حقوق دانشگاه دمشق در این رابطه می گوید «مسلمان مانند ماهی در دریاست، وطن خاصی برای او نیست بلکه همه کشورهای مسلمان، وطن اوست و به همین جهت تمامی مسلمانان در هر گوشه ای از زمین، ملتزم به دفاع از وطن بزرگ خود هستند». (زحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۱۸۰).

۱۷. زحیلی، همان، ص ۲۸۲-۲۸۳.

۱۸. دانش پژوه، همان، ص ۹۰-۹۱.

۲-۲-۲. تعامل دولت اسلامی با دولتهای دیگر

به نظر برخی از نویسندگان، اسلام مرزهای جغرافیایی را به رسمیت شناخته و برای آن آثار حقوقی خاص قائل شده است یعنی تا پیش از آن که آرمان جهانی اسلام تحقق پذیرد و تا پیش از یکپارچه شدن جهان بر اثر رشد و بلوغ کامل بشریت، همواره دو نوع مرزبندی جغرافیایی از نظر حقوق بین الملل اسلامی می تواند وجود داشته باشد: مرزهای قراردادی و مرز اسلام و کفر^{۱۹}. بدین ترتیب از باب ضرورت و حکم ثانوی، به رسمیت شناختن مرزهای جغرافیایی و دولتهای غیر اسلامی و پیوستن به معاهدات بین المللی در این خصوص، منعی ندارد و مشروعیت آن تا زمانی است که قدرت و امکانات لازم برای تحقق ایده و آرمان اسلامی فراهم آید. نتیجه حاصل از چنین نگرشی این است که قلمرو و سرزمین را نمی توان اولاً و بالذات یکی از ارکان اصلی دولت اسلامی دانست زیرا سرزمین در اسلام ارزش ذاتی نداشته و نقش آن، فرعی است. برخی از حقوقدانان به درستی گفته اند که ارزش کشور از آن روست که شریعت الهی در آن حکمفرماست یعنی از آن جهت که زمین در برگیرنده عقیده، میدان پیاده شدن نظام، خانه اسلام و نقطه صدور اعلان آزادی انسان است.^{۲۰}

۲-۳. رکن قدرت سیاسی (حاکمیت)

۲-۳-۱. حاکمیت الهی

ایده حاکمیت الهی در خاستگاه اولیه خود، نه به منظور توجیه خودکامگی زمامداران و پادشاهان بلکه بر این منطق استوار بود که فرمانروایی امانتی الهی است و باید به نفع مردم و از سوی زمامداران امین، با هدف تحقق عدالت به کار گرفته شود. متأسفانه این ایده در عمل به تدریج وسیله ای برای توجیه قدرت مطلق و بی چون چرای پادشاهان شد و مورد سوء استفاده قرار گرفت؛ بسیاری از حکومتهای سلطنتی استبدادی چنین وانمود کردند که چون فرمانروایان از سوی خداوند منصوب شده اند، از قدرت و اختیار نامحدودی برخوردار و تنها در برابر خدا مسئول می باشند. این نوع نگاه به حاکمیت الهی بویژه در غرب با حاکمیت استبدادی کلیسا فجایع فراوانی را به دنبال آورد و یکی از علل پیدایش و تولد سکولاریزم بود.

در حال حاضر نیز همین ایده را با قرائتی خاص از حاکمیت الهی، می توان در عربستان سعودی سراغ گرفت. بر اساس ماده ۷ قانون اساسی عربستان « قدرت حکومت در عربستان نشئت گرفته از قرآن کریم و سنت

۱۹. خلیلیان، حقوق بین الملل اسلامی، ص ۱۵۵-۱۵۷.

۲۰. ضیایی بیگدلی، اسلام و حقوق بین الملل، ص ۸۲.

پیامبر می باشد» و مطابق ماده ۶ این قانون «شهروندان باید مطابق با قرآن کریم و سنت پیامبر در راستای اطاعت و فرمانبرداری در هنگام آسایش و سختی، خوشی و ناخوشی، دست بیعت و وفاداری به پادشاه بدهند». در این تلقی از منشا مشروعیت حاکمیت، هیچ نقشی برای مردم در نظر گرفته نمی شود و به همین دلیل در عربستان انتخابات معنا و مفهومی ندارد.

۲-۳-۲. حاکمیت الهی - ملی

در سیر تحول حاکمیت، با توجه به نقدهای جدی وارد بر هریک از دو نگرش افراطی و تفریطی حاکمیت الهی محض و حاکمیت ملی محض، جمهوری اسلامی ایران مدلی از حاکمیت را ارائه داد که ضمن به رسمیت شناختن حاکمیت ملی، حاکمیت الهی (دین) نیز در جایگاه بایسته و شایسته خود قرار گرفته است. بر اساس جهان بینی اسلامی، چون خالقیت، مالکیت، ربوبیت، و حقانیت مختص خداوند است، پس حاکمیت چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریح، اختصاص به خداوند دارد؛ خداوند منشأ تمام قدرت‌ها و شریعت اسلام تنها مصدر قانون گذاری است ۲۱.

در حقوق اساسی ایران، به موجب اصل پنجاه و ششم قانون اساسی، هم بیانگر مبنای حاکمیت الهی و هم بیانگر مبنای حاکمیت ملی است. صدر این اصل به صراحت اعلام میدارد که: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست (حاکمیت الهی) و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است (حاکمیت ملی)». اصول دیگری نیز مانند اصول دوم، چهارم و پنجم بر حاکمیت الهی و دینی تاکید دارند همان گونه که اصول اول، ششم و هفتم، ترجمانی از حاکمیت ملی اند. جمهوری اسلامی بیانگر ایده مردمسالاری دینی است و در چنین نظامی مردم هم در انتخاب نوع نظام سیاسی یعنی شکل گیری اولیه آن و هم در استقرار و استمرار نهادهای نقش آفرین اند.

بدین ترتیب، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، با به رسمیت شناختن توأمان حاکمیت دینی و ملی، سیمای نوینی از حقوق عمومی و اساسی را به تصویر کشیده است. در زمینه نسبت میان حاکمیت ملی و دینی، یاد آوری این نکته لازم است که به رسمیت شناختن حاکمیت دینی، در گام نخست، از سوی ملت و با اعمال حاکمیت ملی صورت گرفته است ۲۲.

۲۱. *إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ* (سوره یوسف: ۴۰).

۲۲. همان گونه که به حکم عقل به «وحی و نبوت» ایمان آورده و پس از آن، خود را در چارچوب فرامین پیامبر قرار می دهیم.

۲-۴. رکن تشکیلاتی (حکومت)

در بررسی ارکان دولت، توجه به لزوم سنخیت میان رکن حاکمیت و رکن حکومت از نکات بسیار مهمی است که کمتر به آن توجه شده است. میان حاکمیت و حکومت، همواره سنخیت و مشابهت وجود دارد؛ هر حاکمیت و قدرت سیاسی، حکومت خاص و متناسب با خود را طلب می کند؛ حکومتی که بتواند آرمانها و اهداف حاکمیت را تحقق بخشد. اگر حاکمیت، حاکمیتی صرفاً ملی باشد، حکومت بر آمده از چنین حاکمیتی متفاوت از حکومتی خواهد بود که حاکمیت آن، الهی یا الهی- ملی است. همیشه باید به یاد داشته باشیم که حکومت در خدمت حاکمیت است. این امر، کلید فهم بسیاری از تفاوت‌های موجود در حکومتها می باشد و با عنایت به آن می توان تحلیل درستی از ساختار حکومتها را ارائه داد. به عنوان مثال اگر در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی ایران، نهادی به نام ولایت فقیه وجود دارد، ریشه آن را باید در نوع حاکمیت پذیرفته شده در این نظام جست‌وجو کرد. نهادهایی همچون شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت با کارکردهای خاص آن نیز در همین راستا قابل تحلیل می باشند.